

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه نقل کلام مرحوم آخوند

بحث ما در مورد تجری و انقیاد است. 3. مطلب مطابق متن کفایه بیان شد.

مطلب چهارم: در این مطلب فرمودند: در تجری و انقیاد ولو استحقاق عقاب یا ثواب است، ولی تجری و انقیاد فعلی را که واقع شده است، عما هو علیه تغییر نمی دهد؛ اگر فعل مصلحت دار است به صرف این که طرف از روی تجری انجام داده است او را مفسده دار نمی کند و وقتی مفسده دار نشد، قهرا حرام هم نیست و اگر مفسده دار صرف این که این عمل از روی انقیاد انجام شده است، عمل را مصلحت دار نمی کند و قهرا واجب هم نمی شود؛ پس تجری و انقیاد تأثیری در واقعیت فعل ندارد. کسی که پسر مولی را می کشد و فکر می کند دارد دشمن مولی را می کشد، این عمل مفسده دار ولو این شخص انقیاد دارد چون فکر می کند دشمن مولی را می کشد یا بالعکس. مرحوم آخوند بر این مطلب دو دلیل اقامه کردند:

1. ضرورت (که عرض کردیم این همان وجدان است چون این از امور محسوس که نیست و از اموری است که عقل درک باید بکند کما این که ایشان گوید: عقل درک می کند و فقط کافی است قدری تأمل کنید)

2. اصلا در تجری و انقیاد متجری به یا منقاد به امری غیر اختیاری است و امر غیر اختیاری را نمی توان گفت واجب است یا حرام چون اگر بگوئیم تجری آن را حرام می کند باید گفت فعل اختیاری است درحالیکه اختیاری نیست .

توضیح: مرحوم آخوند می خواهد بفرماید: فعل اختیاری فعلی است که فاعل بطور کامل قصد کند؛ اگر فعلی را قصد نکنیم نمی توان گفت اختیاری است. فعل اختیاری چیزی است که به آن اراده خورده است؛ لذا نفس کشیدن و زنده بودن اختیاری نیست چون اراده به آن تعلق نگرفته است، ولی آمدن به کلاس و حرکات روزانه ما اختیاری است چون به آن اراده تعلق گرفته است. حال در مثال قبل توجه کنید: کسی که ظرف آب را برداشته است و به نیت شراب خورده است، آنچه که قصد کرده است شرب خمر بوده است لذا نمی توان گفت این عمل بما هو شرب الماء اختیاری است چون شرب الماء را که قصد نکرده است؛ شرب الخمر هم که نیست که بگوئیم اختیاری است. بلکه عنوان عارضی و آلی است و آن عبارت است از مقطوع بانه شرب الخمر. عبارت دیگر شرب الخمر المقطوع کرده است و آنچه واقع شده شرب الماء است؛ آنچه که او قصد کرده شرب الخمر است. و لذا این شرب برای این شخص مقطوع انه الخمریه است. مقطوع انه خمریه را هم این شخص قصد نکرده است؛ چون شخص نوعا از قطعش غافل است. یعنی این شخص موقع نوشیدن اصلا قطعش را نمی دید. عرض کردیم ما روزانه صدها کاری که انجام می دهیم بخاطر قطعمان است، ولی حین کار به قطعمان توجه نداریم. مثل زنی که وقتی نمکدان را بر می دارد نمی گوید این قطعا نمکدان است و من قطعی النمکدان را بر می دارم. عبارت مرحوم آخوند با ترجمه من این است که فعل متجری به یا منقاد به بما هو مقطوع انه شراب ، مقطوع انه الحرمة یا مقطوع انه اطاعت یا مقطوع الوجوب نیست؛ چون فعل اختیاری آن است که به طور کامل مورد قصد واقع شود و در عمل فاعل قصد عنوان واقعی فعل را نموده است نه مقطوع الحرمة یا مقطوع الوجوب (از حیث حکم می شود مقطوع الحرمة و مقطوع الوجوب و از حیث موضوع حساب کنیم می شود مقطوع الخمریه و امثال ذلک) .

دقت کنید آنچه واقع شده شرب الماء است که قصد نکرده است و آنچه قصد کرده شرب الخمر است که واقع نشده است، بلکه شرب مقطوع الخمریه واقع شده که اصلا این شخص قصد نکرده است؛ چون شراب خوار دنبال شراب است نه مقطوع الخمریه؛ لذا مرحوم آخوند گوید متجری به و منقاد به چون اختیاری است نمی تواند حکم شرعی یا ملاک حکم (که ملاک حسن

وقیح است) بگردد و این ها را تجری و انقیاد عوض نمی کند. بله البته استحقاق عقاب و ثواب است.

مطلب پنجم: بیان اشکال

شخصی می گوید: جناب آخوند در کلام شما تناقض است؛ چون از طرفی (در مطلب اول) گوئید: تجری و انقیاد موجب استحقاق عقاب و ثواب است و در مطلب چهارم گوئید تجری و انقیاد حکم فعل را عوض نمی کند چون غیر اختیاری است. خوب اگر غیر اختیاری است چرا اول گفتید باعث استحقاق ثواب و عقاب می شود و اگر اختیاری است - که در مطلب اول ناچاراً باید بگوئید - پس چرا در مطلب چهارم گوئید فعل متجری به و منقاد به غیر اختیاری است و لذا نمی تواند حکم شرعی بگیرد؟ مرحوم آخوند جواب می دهند ما که نگفتیم استحقاق عقاب در تجری و استحقاق ثواب در انقیاد بخاطر فعل است؛ بلکه گوئیم به خاطر قصد است. (قبلاً بیان کردیم که مرحوم آخوند می گوید: در تجری و انقیاد استحقاق است ولی در سوء سریره و حسن سریره استحقاق نیست علتش را هم این بیان کرد که در آنجا قصد نیست ولی این جا قصد است. در تجری بخاطر قصد حرمت استحقاق عقاب است و در انقیاد بخاطر قصد ثواب استحقاق عقاب است است نه بخاطر خود فعل ایشان می گوید من نگفتم خود فعل حرمت گرفته و استحقاق عقاب بخاطر خود فعل است تا شما بگوئیدما فعل اختیاری نمی دانیم) لذا تناقضی نیست.

مطلب ششم

(این مطلب مربوط به مباحث فلسفی است. خیلی ها مبنایشان این است که تمام افعال بخاطر اراده و قصد، اختیاری اند، ولی خود اراده و قصد اختیاری نیست؛ چون اگر خود اراده و قصد بخواهد اختیاری باشد تسلسل پیش می آید چون فعل اختیاری آن چیزی است که به آن اراده بخورد یعنی من باید اراده کنم که اراده کنم و این اراده الاراده هم خودش فعل است و اگر بخواهد اختیاری باشد باز باید اراده کنم که اراده کنم که اراده کنم و همین طور تسلسل می شود) این شخص مستشکل به مرحوم آخوند اشکال می کند که شما می گوئید که عقاب در تجری بخاطر قصد است در حالی که عقاب نمی تواند بخاطر قصد باشد، چون قصد غیر اختیاری است و چیزی که غیر اختیاری باشد که نمی شود بخاطرش عقاب باشد. ما به متجری بگوئیم چون شما قصد معصیت کردید مستحق عقاب هستی؛ خوب او گوید قصد که اختیاری نیست که شما بگوئید چون قصد معصیت کردم باید عقاب شوم؟

مرحوم آخوند جواب می دهند که درست است که قصد اختیاری نیست (بخاطر تسلسل این حرف را می زنند) ولی مقدماتش اختیاری است. مقدمات و مبادی قصد که جبری نیست بلکه اختیاری است؛ مثلاً دو نفر برادرند یکی هنگام شب تصور نماز جماعت را می کند و به ثواب هایش و آخرتش فکر می کند (این ها تصور و تصدیق فائده و بعد هم عزم و شوق و در مرحله آخر هم که فعل واقع می شود تعبیر می کنند به اراده) و در نهایت بلند می شود به مسجد می رود ولی برادرش برعکس به رفیق بازی فکر می کند و بلند می شود با رفقاییش دنبال معصیت و گناه می رود. در این جا این دو نفر هر دو قصد کرده اند یکی قصد جماعت و یکی قصد رفیق بازی و گناه، ولی در این مقدمات اختیار داشتند دومی هم می توانست تلقینات نفر اول را بکند یا برعکس. مرحوم آخوند می گوید قبول دارم قصد الفعل غیر اختیاری است ولی مقدماتش اختیاری است و همین کفایت می کند و مجوز این می شود که بگوئیم قصد المعصیه که در تجری است یا قصد الاطاعه که در انقیاد است موجب استحقاق عقاب یا ثواب است.

نکته: قصد با تصور و تصدیق فائده و .. اشتباه نشود و الا اگر این ها باشد که باز می شود اختیاری؛ نه، مراد از قصد؛ آن آخرین مرحله است که دیگر فعل لا یتخلف است و حتماً واقع می شود. رابطه اراده و فعل رابطه علت تامه با معلول حتمی است. که این غیر اختیاری است ولی مقدماتش اختیاری است.

جواب دوم مرحوم آخوند به اشکال اخیر (اشکال این بود که قصد غیر اختیاری است و لذا نباید بگوید قصد المعصیه استحقاق عقاب دارد): بر فرض جواب اول را قبول نداشته باشید جواب دومی وجود دارد (این جواب مرحوم آخوند خیلی عجیب است) ایشان در جلد اول یکبار در بحث طلب و اراده وارد همین بحث جبر و اختیار شدند، - البته نه در بحث تجری بلکه در بحث قطع که قطع چه حکمی دارد وارد این بحث شدند. در آن جا قلمشان به جبر کشید و رسماً و صریحاً جبر اشاعره آن هم جبر قلیلش (چون جبر هم مراحل دارد) را نتیجه گرفتند؛ درجایی که فرمود قلم به این جا که رسید سر بشکست. حال دوباره آن مطالب را زنده می کنند و می فرمایند: جواب دوم ما به شما این است که اصلاً عقوبه و مثنویه برای امر اختیاری نیست تا شما بگوئید قصد که اختیاری نیست تا ما ناچار شویم بگوئیم مقدمات قصد که اختیاری است. اصلاً حسن مواخذه

بخاطر بعد عبد از مولی دارد. در این جا فرد تجری کرده است و تجری اش هم نشأت از سوء سریره و خبث سریره گرفته است (اصرار نداریم بگوئیم نشأت از قصد می باشد) و خبث سریره اش هم از ذاتش نشأت گرفته است؛ یعنی این طوری خلق شده است؛ لذا عقاب می شود (عبارت این است که إن حسن المؤاخذه و العقوبة إنما يكون من تبعه بعده عن سيده بتجربه عليه كما كان من تبعته بالعصيان في صورة المصادفة فكما أنه يوجب البعد عنه كذلك لا غرو في أن يوجب حسن العقوبة فإنه وإن لم يكن باختياره إلا أنه بسوء سريره و خبث باطنه بحسب نقصانه و اقتضاء استعداده ذاتا و إمكانه) ذاتا بخاطر آنچه که در وجودش بوده است و امکانا بخاطر این که ممکن است بعدا عوارضی بدست آورده باشد) و إذا انتهى الأمر إليه يرتفع الإشكال و ينقطع السؤال بلم فإن الذاتيات ضروري الثبوت للذات. ایشان در واقع حسن مواخذه را به تجری نسبت داد و تجری را به سوء سریره و سوء سریره را هم به اقتضاء ذات و نقصان شخص نسبت داد و نقصان شخص هم که ذاتی شخص است.

در فلسفه گفته اند اگر سوال به ما بالذات برسد ذاتی لا یعلل و تمام می شود. خداوند این طوری خلقت کرده است و لذا ایشان گویند غلط است بگوئید لما اختار الفاسق الفسق ، لما اختار الكافر الكفر ، لما اختار المؤمن الايمان ، لما اختار المؤمن العمل الصالح. ایشان می فرماید سؤال از این که لما اختار الحمار الحماریت ، لما اختار الانسان الانسانیت جوابش این است که اصلا اختیار نکرد و همین طور خلق شد نه این که اختار الحماریت او الانسانیت (کفایة الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص 261

مطلب هفتم

این مستشکل باز به مرحوم آخوند اشکال می کنند که: اگر این طور است دیگر ارسال رسل و انزال کتب و... چه فائده ای دارد؟ تبلیغ معنا ندارد که به مردم بگوئید مردم انسان باشید و حمار نباشید این که گفتن ندارد، این در ذاتشان است؛ مرحوم آخوند جواب می دهند که بعث ارسال رسل و انزال کتب دو فائده دارد: 1. برای حسن سریره ها . 2. برای خبیث سریره ها .

اما برای حسن سریره ها ارسال رسل و انزال کتب ثمره اش شکوفایی استعداد این ها می باشد ((الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين)) این آیه را بنده عرض می کنم (متقین اینجا نه مقدس اردبیلی و شیخ انصاری بلکه متقین مراد نفوس مستعد است و قرآن مثل باران رحمت روی این نفوس مستعد می ریزد؛ مثل بذر آماده شکوفا می شوند.

ولی برای خبیث سریره ها اتمام حجت است؛ ((ولا يزد الظالمين الا خسارا)) خود قرآن می فرماید: این کتاب برای برخی باعث گمراهی و اتمام حجت می شود؛ ((ليهلك من هلك عن بينه ويحيى من حي عن بينه)).

مطلب هشتم

مرحوم آخوند در این مطلب می فرمایند: با این توضیحات که دادم برای اصل مدعی (استحقاق عقاب در تجری و استحقاق ثواب در انقیاد که دلیلش وجدان و آیات و روایات بود. البته آیات و روایات را ما نخواندیم) دیگر نیاز نیست استدلالهای ضعیف بر این مدعی را داشته باشیم.

استدلال ضعیف مثل (این دلیل در رسائل بود) این که اگر در تجری استحقاق عقاب نباشد، لازم می آید استحقاق عقاب بخاطر امر غیر اختیاری باشد و استحقاق عقاب بخاطر امر غیر اختیاری قبیح است. مثلا دو نفر دو ظرف را بر می دارند و به نیت شرب خمر می خورند، حال یکی آب و دیگری شراب واقعی درمی آید. کسی که شراب خورده استحقاق عقاب دارد اما دیگری که متجری است از نظر خودش از معصیت کار چیزی کم ندارد هر دو قصد شراب خوردن داشتند و هر دو اقدام کردند و هر دو پول دادند و شراب خریدند منتهی قطع یکی مصادف واقع شد و قطع دیگری مصادف با واقع نشد (ومی دانید مصادفه و عدم مصادفه قطع با واقع هم امر اختیاری نیست) حال اگر بگوئید یکی مستحق عقاب است و دیگری نیست لازمه اش این است که بخاطر یک امر غیر اختیاری نفی عقاب کنید که درست نیست. مرحوم آخوند ولو این دلیل به نفعشان است ولی این دلیل را ضعیف می دانند علت ضعف چیست؟ یک جواب ناقصی مرحوم شیخ می دادند و می فرمودند: استحقاق عقاب دائر مدار امر غیر اختیاری باشد چه اشکالی دارد؛ آن که قبیح است این است که ما بگوئیم امر غیر اختیاری عقاب بیاورد ولی امر غیر اختیاری نفی عقاب کند چه اشکالی دارد این فضل مولی است که البته این در جای خودش مردود است .

جواب مرحوم آخوند این است: در عاصی که می گوئیم استحقاق عقاب است به این دلیل است که عنوان حرام محقق شده است ولی در متجری عنوان حرام محقق نشده است؛ البته محقق نشدنش بخاطر این نبوده که متجری دنبال حرام نرفته باشد چون او همه کارها را برای تحقق حرام کرده است ولی به هر صورت عنوان حرام ولو به دلیل غیر اختیاری محقق نشده است. لذا به او می توان گفت معصیت کار ولی به متجری نمی توان گفت . به او می توان گفت ای مرتکب حرام ولی به متجری نمی توان گفت.

لذا مرحوم آخوند می فرماید: مستدل خوب بود این دو دلیل ما را بیان می کردند(که ضرورت، آیات و روایات بود) و اینگونه ادله
بدرد نمی خورد.

الحمد لله رب العالمين